

## نسبت سنجی بهشت و جهنم با دیگر عوامل انگیزش اخلاقی در قرآن

دکتر بی بی حکیمه حسینی<sup>۱</sup> - دکتر علی اصغر شعاعی<sup>۲</sup> - حسنعلی رضی<sup>۳</sup> —

### چکیده

این مقاله در برابر شبهه‌ای که اخلاق قرآنی را یکسره مبتنی بر ترس از جهنم و شوق بهشت و فاقد پشتوانه عقلی می‌داند، سامان یافته است. این پژوهش با واکاوی آیات انگیزشی قرآن کریم و بررسی دیدگاه مفسران، با رویکردی روان‌شناسانه به کشف و استخراج ابعاد انگیزشی این نظام همت گمارده و کوشیده است نسبت و جایگاه بهشت و جهنم را در این میان به دست آورد. نتایج پژوهش نشان داد این شبهه با استقرای ناقص از آیات قرآن سامان یافته و سیری در آیات قرآن، می‌تواند مجموعه‌ای قاعده‌مند و رو به تعالی از انگیزه‌های فعل اخلاقی را باز نماید. گرایش‌های فطری، باورهای دینی، مقبولیت اجتماعی، پاداش‌های دنیایی و آخرتی، رفتار عادلانه و در نهایت حبّ عبودی، مهم‌ترین عوامل انگیزشی از منظر قرآن کریم است که در این مقاله استخراج و تبیین شد؛ در عین حال که بیم و امید نیز از ذاتیات انسان بوده، کارکردهای قابل توجه در منظومه انسان شناسی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** انگیزش، اخلاق قرآنی، شبهات قرآن، اخلاق مبتنی بر ترس، بهشت و جهنم.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مشهد (نویسنده مسئول).

dolatabad@quran.ac.ir

shoaei@quran.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده قم.

۳. دانشجوی دکترای تخصصی مدرّسی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

ali.razi55@gmail.com

## طرح مسئله

انگیزش یکی از پایه‌های اصلی رفتار اختیاری است که عملکرد مطلوب افراد بدون آن شکل نمی‌گیرد. این حقیقت در کلام نورانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده است: «نیت [انگیزه] اساس عمل است» (آمدی، ۱۴۰۷: ۲۶/۱). نیز در پژوهش‌های روان‌شناسی گفته می‌شود: «برای اینکه فردی به سطح بالایی از عملکرد برسد، بایستی بخواهد که کار را انجام دهد (انگیزش)، بتواند کار را انجام دهد (توانایی) و مواد و وسائل انجام کار را در اختیار داشته باشد (محیط). فقدان هر یک از زمینه‌ها به عملکرد لطمه می‌زند» (مورهد و گریفین، ۲۰۰۱: ۱۱۶). علی علیه السلام فرمود: گروهی از لحاظ میل و به داعی رسیدن به ثواب‌های اخروی خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت تجار و بازرگانان است؛ گروهی دیگر از جهت ترس از عذاب، خدا را عبادت می‌نمایند که این عبادت بردگان است؛ و گروهی به انگیزه شکر و سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار عبادت خداوند می‌نمایند که این عبادت احرار و آزادگان است (شریف رضی، ۱۴۱۴).

در خصوص انگیزش اخلاقی و قرآنی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، همچون: احمدنیا آلاشتی، محمدی، بازرگانی و اسکندری: «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، (مدیریت اسلامی، شماره ۲۱، ۱۳۹۲ش) و سعادت مصطفوی، هاشمی گلپایگانی و اشرفی: «ارائه الگو؛ راهکاری قرآنی برای تقویت انگیزه‌های عالی و تضعیف انگیزه‌های دانی در زیست اخلاقی»، (پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳۹۳ش)؛ لکن اختصاص این نوشتار به احصای عوامل انگیزشی اخلاق قرآنی، تبیین جایگاه و نسبت کمی و کیفی انگیزه ترس و طمع در انگیزش اخلاقی قرآن و پاسخ به شبهه‌ای که اخلاق قرآنی را یکسره مبتنی بر ترس از جهنم و فاقد پشتوانه عقلی و فکری می‌داند، محورهای تمایز این پژوهش از مطالعات پیش از آن است. روش این پژوهش، تفسیر موضوعی است که با استخراج و تحلیل آیات مرتبط سامان یافته و به لحاظ موضوع، دارای رویکرد روان‌شناختی است.

## ۱. ادعای محوریت بهشت و جهنم در نظام انگیزشی قرآن

یکی از نویسندگان که در مقابله با اعجاز و معارف الهی قرآن کریم کوشیده و مطالبی سخیف و سطحی را با عنوان «نقد قرآن» ارائه نموده، از آن جمله به ترس محور بودن عقاید و اخلاق قرآنی اشاره کرده و بر آن ایراد گرفته است. وی می‌نویسد: «روش غالب و اصلی قرآن برای فراخواندن مردم به ایمان، ترس است. ترس از جهنم و ترس از کشتار دنیوی... قرآن مملو از آیات قیامت است و در هیچ موضوعی به اندازه قیامت آیه وجود ندارد...» (سها، ۱۳۹۳: ۳۵۴-۳۷۰).

وی با اشاره به آیاتی چون «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق/۴۵)، «... لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ...» (زمر/۱۶)، ترس را (در قرآن) پیش‌نیاز ایمان دانسته، آن را با فکر و استدلال مغایر می‌شمارد. وی در تکمیل سخنانش می‌نویسد: «برای اینکه کسی به دینی معتقد شود، ابتدا باید مطالب آن دین را فارغ از هرگونه حالت عاطفی، اعم از محبت و نفرت و ترس و طمع، مورد بررسی علمی و عقلی قرار دهد و اگر آن‌ها را درست و همراه با معجزه یافت، آن دین را قبول کند... دخالت هریک از عواطف و مخصوصاً ترس، امکان بررسی بی‌طرفانه را از بین می‌برد...» (همان‌جا).

این ادعا که ناظر به هر سه وجه اعتقادی، عملی و اخلاقی دین مبین اسلام است، حاوی مغالطات و تناقضات بسیاری است که در این اندک، مجال تفصیل آن نیست؛ لیکن در این نوشتار، ابتدا به عوامل متعدد انگیزشی در قرآن اشاره شده و سپس به نقش ترس و طمع در این میان، به عنوان اصلی‌ترین محور آن ادعا پرداخته شده است. شایان توضیح است که در این مقاله، واژگان بهشت، تبشیر، وعد، و معادل آن‌ها نقش امیدآفرین دارند و واژگان جهنم، انداز، وعید و امثال آن‌ها کاربرد ترس‌آفرین دارند. در عین حال که به کارگیری واژگان امید، طمع، توقع، و رجاء هریک بار ارزشی مثبت یا منفی را نیز همراه دارند.

## ۲. مفهوم‌شناسی انگیزش و اهمیت آن

انگیزش، نیروی محرکی است که فرد را برای تلاش مضاعف جهت نیل به مقاصد عالی وامی دارد. تعاریف بسیاری از انگیزش شده است که در اینجا به چند نمونه بسنده می‌شود:

- «انگیزش عبارت است از نیرویی که کارکنان را به آغاز نمودن، جهت دادن و تداوم رفتار و فعالیت تحریک می‌کند» (بووی، و همکاران، ۱۹۹۳: ۴۳۶).

- «انگیزش یعنی نیروهایی که موجب می‌شوند افراد به گونه‌ای خاص رفتار کنند» (گریفین، ۱۹۹۶: ۴۷۴).

- «فرایندی درونی که رفتار را در طول زمان فعال کرده، هدایت می‌کند و نگه می‌دارد. به زبان ساده، انگیزش چیزی است که شما را به پیش رفتن وامی دارد، در حال پیش رفتن نگه می‌دارد و تعیین می‌کند که به کجا سعی دارید بروید» (اسلاوین، ۱۳۸۷: ۳۶۰).

در تعریف انگیزش از تعابیر گوناگونی چون: دخیل بودن ژن‌ها، کشاننده‌ها، و مشوق‌ها یاد می‌کنند. در تعبیر ژن گفته شده: «عوامل برانگیزاننده رفتار است» یا کشاننده‌ها را به: «پیش برنده‌هایی که رفتار را بر می‌انگیزانند» شناسانده‌اند و از مشوق‌ها به تعبیر: «جذب‌کننده‌های برانگیزاننده رفتار» یاد می‌کنند (اسدورو، ۱۳۹۳: ۳۶۴-۳۶۸).

در یک جمع‌بندی کلی، انگیزش را می‌توان حالتی دانست که افراد را به تحقق و تداوم رفتار خاصی متمایل، و علت و چرایی فعالیت‌ها را مشخص می‌سازد و منشأ انگیزش، چیزی جز نیاز نیست؛ نیازی که شخص را بی‌قرار ساخته، برای ارضای آن به تکاپو و تلاش وامی دارد. تعابیر برخی صاحب‌نظران نیز گویای آن است که نیاز، عامل، ریشه و نقطه شروع فرایند انگیزش است. در واقع می‌توان گفت دو عنصر اصلی در انگیزش وجود دارد که یکی درونی و دیگری بیرونی است. عنصر درونی همان نیاز فرد است که وی را وامی دارد تا در جهت ارضای آن تلاش کند و دومی هدف است که در واقع پاسخ به نیاز درونی فرد و محرک (پاداش) اوست.

بنابراین میزان شدت و ضعف انگیزش تابع دو چیز است: نیاز و هدف. البته نیازهای

انسان محدود به نیازها و گرایش‌هایی نیستند که نظریه‌پردازان انگیزش مطرح کرده‌اند. دیدگاه مادی‌گرایانه حاکم بر نظریه‌پردازان و نگاه تک‌بعدی و مادی آن‌ها به انسان، مجالی برای طرح نیازها و گرایش‌های غیرمادی نمی‌گذارد. انگیزش به هر معنا و به هر کیفیت که باشد، باعث تحرک و پویایی افراد می‌گردد.

### ۳. عوامل انگیزشی از منظر قرآن

بر اساس آیات شریف قرآن می‌توان گفت دست کم هفت منبع انگیزشی برای اخلاق‌ورزی وجود دارد.

#### گرایش‌های فطری

اولین و بنیادی‌ترین عامل انگیزش افراد به سوی رفتار اخلاقی یا گرویدن به دین حق، فطرت خداگرا و حق‌خواه آن‌هاست (مطهری، بی‌تا: ۴/۴۷). قرآن کریم افزون بر آنکه در چند آیه صراحتاً به وجود فطرت الهی در نهاد انسان اشاره کرده (مانند: روم/۳۰)، در برخی موارد، دستوره‌های اخلاقی را نیز به داوری درونی انسان منتسب نموده و گویا با تکیه بر نیروی وجدان و حق‌گرایی فطری، او را به انجام یا ترک عملی واداشته است. برای نمونه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَتَّبِعْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحَبُّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ (حجرات/۱۲) یا در آیه: ﴿...التَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...﴾ (اعراف/۱۵۷) زیربنای دستورات دینی را تناسب یا ناهماهنگی اعمال با فطرت پاک انسانی شمرده است.

سرشت و فطرت ما به گونه‌ای آفریده شده است که عقاید و اخلاق پسندیده با آن سازگاری دارد و اخلاق نکوهیده با آن در تعارض است، همان‌طور که صدر المتألهین فطرت الهی را که همان نور اسلام و صفات آیین بی‌عیب و نقص حنیف است، اصل همه فطرت‌ها و آغازگر همه غرائز دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۴۲). وجود فطرت و امور فطری، ارتباط وثیقی با بایدها و نبایدهای اخلاقی و خصلت‌های پسندیده و

نایسند دارد؛ هم می‌تواند خاستگاه یا عامل شکوفایی و شکل‌گیری خصلت‌های پسندیده باشد و هم پشتوانه و ضمانت اجرای مفاهیم اخلاقی است. میل فطری انسان به فضایل اخلاقی و تنفر انسان از رذایل اخلاقی، سبب می‌شود انسان به صورت طبیعی به سوی رفتارهای اخلاقی مناسب با آن کشیده شود و حرکت در مسیر رفتارهای اخلاقی باعث می‌گردد که انرژی لازم برای انجام آن‌ها در اختیار آدمی قرار گیرد. هر رفتاری که از انسان صادر می‌شود، به سه عامل: شناخت، میل و قدرت وابسته است و انسان در این سه بُعد، به صورت فطری مجهز به این سه عامل است و دارای سه قوه: عقل، شهوت و غضب می‌باشد و به این ترتیب، در صورت اطاعت شهوت و غضب از عقل، کمال هماهنگی میان فطرت و اخلاق (رفتارهای اخلاقی) برقرار است (دستغیب، ۱۳۸۷: ۹۹).

### ایمان و باورهای دینی

از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر انگیزش، وجود یک سلسله باورها و ارزش‌های دینی است که از آن‌ها با عنوان کلی «ایمان» تعبیر می‌گردد. این باورها به انگیزش افراد شکل دینی می‌دهند و در قوت و تداوم بخشیدن به آن نیز نقش بالایی ایفا می‌کنند. چون ایمان، نور و حیات است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۴۶۴)، انگیزه‌های نشئت گرفته از ایمان نیز معمولاً از استحکام و نورانیت و دوام بیشتری نسبت به انگیزه‌های مادی برخوردارند.

انگیزه‌های حاصل از ایمان، دارای شدت و ضعف است؛ زیرا امت اسلامی عموماً نوعی باور اولیه به حقایق دینی دارند، اما یقین و اعتقاد، دارای مراتب و درجاتی است؛ مثلاً شدت اعتقاد پیامبران علیهم‌السلام و افراد عادی یکسان نیست؛ همان‌طور که قرآن کریم نیز از قول حضرت ابراهیم علیه‌السلام به این حقیقت اشاره می‌فرماید: «أَوَلَمْ تُوْمِنْ قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيُظْمَرَنَّ قَلْبِي» (بقره/۲۶۰)؛ آیا ایمان و باور نداری؟ گفت: چرا، ایمان دارم، ولی می‌خواهم اطمینان قلبی و اعتقاد بیشتر کسب کنم.

در سورهٔ تکوین (آیه‌های ۵ و ۷) قرآن کریم از مراحل علم و باور به «علم الیقین» و «عین

الیقین» تعبیر فرموده است. برخی علما مرحله کامل‌تری را به نام «حق الیقین» نیز افزوده‌اند (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۳). هرچه مراحل ایمان و یقین به معارف دین شدیدتر باشد آثار انگیزشی و عملی آن در رفتار و اعمال فرد، بیشتر ظهور پیدا می‌کند.

در تاریخ زندگانی مؤمنان، موارد فراوانی از انگیزه‌های بسیار قوی یافت می‌شود که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم: در اولین جنگی که در صدر اسلام میان مشرکان مکه و مسلمانان روی داد، مسلمانان که تعدادشان به ۳۱۳ نفر می‌رسید (سبحانی، ۱۳۸۵: ۴۷۳)، با کمترین تجهیزات، در مقابل سپاه عظیم مشرکان با سه برابر افراد و چندین برابر تجهیزات قرار گرفتند. از آنجا که مسلمانان دارای انگیزه الهی با پشتوانه ایمان به خدا بودند، در این جنگ نابرابر، مشرکان مکه را که انگیزه‌های مادی و شیطانی داشتند، مغلوب خود ساختند، به گونه‌ای که آوازه این پیروزی سرتاسر جزیره العرب را فراگرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷/۹۵).

قرآن کریم بارها دستورات شرعی و اخلاقی خداوند را با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز کرده و می‌توان گفت، ایمان را تعلیلی بر اجرای آن حکم قرار داده است. در برخی آیات نیز به صراحت بیان فرموده است که دارندگان ایمان تابع و مطیع اوامر الهی هستند، همچون: «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» (توبه/۴۴)، «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...» (نساء/۷۶). گاه نیز با به‌کارگیری صیغه شرط، انجام دستورات دشوار الهی را مشروط به ایمان واقعی دانسته است: «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳). خداوند در این آیه، سخن دو تن از مؤمنان بنی اسرائیل را خطاب به قومشان نقل کرده است که آنان را به ورود به «ارض مقدس» تشویق نموده، از ترس و هراس از قوم جبار پرهیزی می‌دهند؛ یقیناً اقدام به چنین جهاد نابرابر و دشواری، به نیرو و انگیزه فراوان نیاز دارد که در این آیه، مشروط به ایمان دانسته شده است.

ایمان نیرویی است که هم در بردارنده باورهای دینی به لحاظ حوزه ادراک است و هم التزام عملی به آن را شامل می‌شود (خزاعی، ۱۳۹۳: ۹۵). علامه طباطبایی ایمان را اذعان

و تصدیق به چیزی با التزام به لوازم آن تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳/۱۵) و در جایی دیگر ایمان را عقد و حالتی قلبی می‌داند که برای مؤمن امنیت و آرامش را به دنبال دارد. لازمه این آرامش، التزام عملی نسبت به چیزی است که به آن ایمان دارد (همان، ۲۷۷/۱۶). از عبارت علامه مشخص است ایشان نه ایمان را معادل اعتقاد یا باور صرف می‌داند و نه باور را به تنهایی باعث عمل می‌شمارد؛ بلکه از سویی لازمه ایمان آن است که فرد به لوازم آن التزام عملی داشته باشد و از سوی دیگر، ایمان ضرورتاً به التزام عملی می‌انجامد. آنچه باعث می‌شود ایمان این حیث عملی را داشته باشد، علاوه بر جنبه معرفتی آن، تأثیر آن بر آرامش درونی و اطمینان قلبی و به دنبال آن، برانگیختن شوق و میل فرد به انجام کار درست است.

اثودی این نوع ایمان را ایمان از سر وفاداری (Loyalty Faith) می‌نامد و آن را مستلزم نوعی رفتار و ارتباط با فردی می‌داند که بدان ایمان داریم. به گفته وی برای حفظ ایمان نسبت به دیگری باید به دلایل درست و معقول کارهایی را انجام دهیم که فردی که به او ایمان داریم، از ما انتظار دارد (Audi, 2011:62).

### پادشاهای مادی در دنیا

در آیاتی از قرآن کریم به مردم وعده داده شده است که در صورت انجام دادن رفتار مطلوب و مورد نظر، با پادشاهای مادی که تأمین‌کننده زندگی دنیایی آن‌هاست، تشویق می‌شوند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ...» (اعراف/۹۶)؛ اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم....

در حدیثی از امام حسین علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده است: آن قدر آسمان و زمین برکاتش را ارزانی دارد که درختان در هرفصل از سال با اراده خداوند میوه دهد، به طوری که مردم میوه زمستان را در تابستان و تابستان را در زمستان تناول کنند (حلی، ۱۳۷۰: ۵۱). البته مؤمنان پادشاهای مادی را نیز یک نوع فضل الهی می‌دانند و از آن‌ها برای کسب



رضای خداوند و اجتناب از معاصی بهره می‌برند (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۷۴۹/۲). از جمله پادشاهایی که قرآن به مؤمنان و صالحان می‌دهد، خلافت زمین است که در آیات متعدد به آن اشاره شده و مورد تأکید قرار گرفته است. خلافت و حکمروایی از خواسته‌های ذاتی و طبیعی انسان است. خداوند وعده این پادشاه را به انسان‌های مؤمن و صالح داده که روزی، آن‌ها را خلیفه در زمین خواهد کرد: «خدا کسانی از شما را که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، وعده داد که به زودی ایشان را جانشین در زمین کند» (نور/۵۵). خلافت در آیه به معنای مشهور آن؛ یعنی مدیریت و صاحب‌اختیاری در اداره جامعه است و وعده خداوند به صالحان و مؤمنان نیز سپردن خلافت و حکومت زمین به دست آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۱۰/۱۵)، چنان که از آیات دیگر استفاده می‌شود که منظور از «خلافت» ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است: «زمین از آن خداست، به هر کس از بندگان بخوهد آن را ارث می‌دهد، و سرانجام از آن پرهیزکاران است» (اعراف/۱۲۸) و نیز آمده است: «زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند» (انبیاء/۱۰۵).

### مقبولیت و تحسین اجتماعی

هر انسانی به دنبال آن است که در جامعه، عزیز و آبرومند و مورد احترام و توجه دیگران باشد. احترامی که نه برخاسته از موقعیت و مقام‌های اجتماعی، بلکه به دلیل شخصیت و ویژگی‌های رفتاری انسان باشد. امروزه دانش روان‌شناسی و ارتباطات، فصل قابل توجهی را برای پاسخ‌گویی به این نیاز اجتماعی اختصاص داده‌اند و روش‌ها و دستورات عمل‌هایی را در این زمینه مطرح می‌کنند (علیشاهی، ۱۳۹۴: ۳۳-۵۳). حال با توجه به اهمیت مقبولیت و محبوبیت در افکار عمومی در جوامع امروزی، می‌توان آن را یکی از عوامل انگیزش اخلاقی دانست.

خداوند در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم/۹۶)؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان

محبت آن‌ها را در دل‌ها می‌افکند.

عمل صالح و رفتار اخلاقی، جاذبه و کشش فوق‌العاده‌ای دارد. اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح و فکر و گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق والای انسانی همچون تقوا، پاکی، درستی، امانت، شجاعت و ایثار تجلی کند، به سان نیروی عظیم مغناطیس رباینده است. حتی افراد ناپاک از پاکان خوششان می‌آید و از ناپاکانی همچون خود متنفرند. این مودت و محبت نخستین پاداشی است که خدا به مؤمنان و صالحان می‌دهد که دامنه‌اش از دنیا به سرای آخرت نیز کشیده می‌شود.

البته بنابر نظر علامه طباطبایی، صفات پسندیده در دنیا به آدمی عزت می‌دهد و او را در چشم همگان عظیم و محترم می‌نماید و به همین دلیل می‌تواند انسان را انگیزه‌مند کرده، به سوی خود بکشانند، اما این طریق، روش اخلاق کهن یونانی است و در قرآن کریم جایگاه چندانی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱/۵۳۴).

به عقیده نگارنده، مقبولیت و تحسین اجتماعی اگرچه به عنوان مقصود نهایی و اصلی رفتار اخلاقی، مورد توجه قرآن نیست، همان طوری که بعضی از بزرگان نیز اشاره فرموده‌اند (قرائتی، ۱۳۶۹: ۱۵)، اما نمی‌توان ارزش واسطی و نسبی آن را در مراتب میانی تربیت اسلامی نادیده گرفت. به همین دلیل می‌بینیم در بعضی روایات، برای کسب دوستی مردم نیز راهکارهایی ارائه شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۶۱)؛ یعنی این پاداش نیز همچون برخی دیگر از انگیزه‌های انسان در قرآن یاد شده، اما جایگاه کلیدی ندارد.

در مقابل، آیات فراوانی داریم که در مقام مقایسه میان مقبولیت اجتماعی و مقبولیت الهی به برتری انگیزه‌های الهی تصریح دارند؛ مانند: «وَمَا أُوْتِیْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ زِیْنَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقٰی ۗ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ» (قصص/۶۰). بر این اساس که اطلاق عبارت «مِنْ شَیْءٍ» در بهره‌های دنیایی، شامل مقبولیت و تحسین اجتماعی نیز هست، و «مَا عِنْدَ اللَّهِ» را بیانگر مقبولیت الهی بدانیم، از بیان فوق چنین برمی‌آید که در جهان بینی الهی، همه تکالیف و رفتارهای انسان مقدمه‌ای برای رسیدن به مقصود اصلی؛ یعنی قرب الهی است. هرآنچه در این راه، انسان را یاری رساند و سیر معنوی او را تسریع کند، ممدوح

است وگرنه در ردیف فضایل قرار نمی‌گیرد. در این دیدگاه، همه امتیازات مادی و اجتماعی، در صورتی که مقدمه برای کسب فضایل دینی نباشند «متاع قلیل» وصف می‌شوند که فناپذیر و غیرقابل اعتماد هستند.

### احساس عدالت در نظام ارزشیابی

یکی دیگر از متغیرهای مؤثر بر انگیزش افراد، رفتار عادلانه سیستم مدیریت در اجتماع است. در مقابل، ظلم و اجحاف به اشکال مختلف آن (از قبیل: بی‌عدالتی در پرداخت حقوق و مزایا یا ارتقا و انتصاب و تخصیص امکانات سازمانی) عامل مؤثری در کاهش انگیزش کارکنان به شمار می‌رود (آقایپروز، ۱۳۸۲: ۱۱۴). اگر کارکنان با این پدیده ضد ارزشی در سازمان مواجه گردند یا احساس بی‌عدالتی در سازمان کنند، اگرچه در واقع چنین نباشد و بی‌عدالتی تنها مربوط به نوع ادراک و نگرش افراد باشد، به‌طور طبیعی علاقه و رغبت افراد به کار و انجام وظایف کاهش می‌یابد. این حقیقت در کلام نورانی حضرت امیر علیه السلام چنین آمده است: «هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی‌رغبت شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). حتی کفار و صاحبان عقاید باطل نیز اگر برای دادخواهی به محاکم اسلامی رجوع نمایند باید در حق آنان به عدالت حکم شود (جصاص، ۱۴۰۵: ۳۹/۴).

رابطه میان بی‌عدالتی و فقدان انگیزش، به شکل دیگری در نظریه برابری نیز مطرح شده است. بر اساس این نظریه فرایندی، افراد نه تنها به مقدار پاداشی که در ازای کار خود دریافت می‌کنند توجه دارند، بلکه میان این مقدار با آنچه دیگران می‌گیرند نیز مقایسه می‌کنند؛ یعنی فرد می‌کوشد مقدار کار و فعالیت و نیز حقوقی را که از بابت آن می‌گیرد، با مقدار کار و حقوقی که دیگران می‌گیرند مقایسه کند و از این دیدگاه به داوری بنشیند (رایبیز، ۱۹۹۳: ۲۲۴).

این رابطه گرچه در حیطه کار و فعالیت سازمانی بیشتر طرح شده است، در حوزه رفتار

اخلاقی نیز برقرار است. شاید به همین دلیل باشد که حتی عدالت در «نگاه به زیردستان» نیز سفارش شده است (ابن حمدون، ۱۹۹۶/۱: ۳۴۱). به این ترتیب که اگر انسان‌ها گمان کنند نتیجه و پاداش فعل یا ترک عمل اخلاقی یکسان یا نزدیک به یکدیگر است، طبعاً انگیزه چندانی برای التزام به آن رفتار نمی‌یابند. از این رو قرآن کریم به طور مؤکد این تساوی و بی‌تفاوتی را نفی کرده، بر دقیق بودن حساب عادلانه الهی پای می‌فشارد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/ ۷-۸). در تبیین قرآن، انسان‌ها به رغم تفاوت‌های متعدد در نژاد، رنگ و... به واسطه رفتار پرهیزکارانه خویش داوری می‌شوند و به مراتب تکریم الهی دست می‌یابند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳).

حساب عادلانه خداوند در ارزشیابی رفتارها چنان است که کوچک‌ترین تفاوتی در امکانات و داشته‌های فرد نیز، در محاسبه نتیجه و ارزش‌گذاری آن فروگذار نمی‌شود و فعل، همراه با فاعل و تمام متغیرهای مرتبط با آن سنجیده خواهد شد: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ...» (نحل/ ۷۵). در این نظام، انفاق شخص ثروتمند هرگز برابر با فقیر نخواهد بود و تنها خداوند است که قدرت محاسبه این همه متغیر از فردی گرفته تا محیطی را داراست: «... وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ...» (انبیاء/ ۴۷).

البته نباید از نظر دور داشت که خدشه بر این نظام دقیق و عادلانه و ترویج بی‌تفاوتی در نتیجه رفتارها، امروزه چه حجم وسیعی از برنامه‌های فرهنگی دشمنان اسلام را به خود اختصاص داده است؛ هنگامی که به عناوین مختلف، مثل فضل و رحمت خدا، اهمیت و اولویت حق الناس، چنین وانمود می‌شود که انجام فرائض دینی و اخلاقی، با ترک آن‌ها تفاوت چندانی ندارد و همگان قرار است مورد یک عفو عمومی قرار گیرند و وارد بهشت شوند (قرائتی، ۱۳۶۹: ۱۴۶).

در هر صورت، عدالت واقعی در جامعه، بنیان سلامت آن جامعه است. برپایی جامعه‌ای متعالی که در آن عدل و برابری و مساوات حاکم باشد، در طول تاریخ از آرزوهای

بشربوده است. عدالت در آخرت نیز، عامل انگیزشی برای رفتارهای متعالی و تلاش جهت اجرای عدالت دنیوی است. شاید به دلیل نقش انگیزشی اعتقاد به عدالت است که قرآن کریم در آیات متعدد مؤمنان را نسبت به اجرای عدالت اخروی اطمینان می‌دهد؛ برای نمونه فرموده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء/ ۱۲۴) و «ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (حج/ ۱۰). در برخی آیات نیز خداوند پاداش متناسب با عمل را که لازمه عدل الهی است، به مؤمنان بشارت داده است (برای نمونه بنگرید به: اسراء/ ۱۹؛ انبیاء/ ۹۴؛ نجم/ ۳۹ و انسان/ ۲۲).

### بهشت و جهنم

بی تردید یکی از اسباب و عوامل انگیزش مسلمانان نسبت به انجام دستورات الهی، ورود به بهشت و رهایی از جهنم است. خداوند مؤمنان را به دوگونه و با دو تعبیر نسبت به نعمت‌ها و پاداش‌های آخرت نوید می‌دهد. برخی تعابیر حکایت از نعمت‌های مادی و لذت‌های حسی داشته و گونه دیگر، پاداش‌های معنوی نیکان در آخرت است. از طرف دیگر خداوند «رب» و تربیت‌کننده است؛ تربیت الهی، یعنی اخراج تدریجی از نقص به کمال، کمالی که مناسب «مربوب» است و هدف از این تربیت نیز این است که عبد را به بهشت برساند (خمینی، ۱۴۱۸: ۱/۳۳۹).

در این زمینه آیات فراوان است و خداوند بارها به آدمیان پاداش معنوی و نعمت‌های بهشتی را وعده می‌دهد تا برای دستیابی به آن تحریک شوند و با انگیزه‌ی خدایی عمل صالح انجام دهند (برای نمونه: زینت‌ها و لباس‌های فاخر: (فاطر/ ۳۳)؛ پاداش‌های مادی از خوراک و امکانات و همسران بهشتی: (الرحمن/ ۵۰-۷۶) و...). این پاداش‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر، با آنچه در این دنیا است، تفاوت بسیار دارد، ولی مادی است و یکی از دلیل‌های معاد جسمانی را وجود همین نعمت‌های مادی بهشت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵/۳۲۱). این پاداش‌ها برای هر کس انگیزه ایجاد می‌کند تا با آینده‌نگری،

زمینه زندگی ابدی را به صورت مناسب فراهم آورد. یکی از دغدغه‌های مهم انسان در دنیا تأمین آینده خود و فرزندان خویش است که چگونه زندگی درخور و بدون نگرانی فراهم آورد. در خصوص زندگی آخرت که همیشگی است این نگرانی بیشتر خواهد بود؛ چراکه مشکلات آنجا بر خلاف امور دنیا حل شدنی نیست و اگر کسی به این موضوع دقت و تأمل کند، بی‌تردید با انگیزه قوی به فعالیت در جهت سعادت اخروی می‌پردازد.

پاداش‌های معنوی که خداوند برای تشویق انسان‌ها در نظر گرفته و از این طریق در آن‌ها انگیزه ایجاد می‌کند، چون شرح و بیان ندارد و جز با رسیدن و درک کردن احساس نمی‌شود، شرح زیادی در آیات قرآنی برای آن به چشم نمی‌خورد، در عین حال تعبیرات سرپیسته و جالبی در این زمینه دیده می‌شود که بازگوکننده‌ و الایی این پاداش‌هاست. از این پاداش‌ها به عنوان فلاح (مؤمنون/۱)، فوز، رضوان، محبت خدا و... یاد شده است؛ یا با تعابیر و جملاتی چون: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ... فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر/۵۴-۵۵)؛ «پرهیزکاران... در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند با عزت و سلطنت جاودانی متنعم‌اند»، به مقام قرب و برخورداری از سرور، نعمت و بقای جاویدان اشاره فرموده است (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۹/۱۴۶).

یکی از پاداش‌هایی که خداوند در نظر گرفته، نادیده گرفتن پیشینه بد افراد است؛ البته در صورتی که تغییر رفتار دهند، زیرا ممکن است انسان‌ها گاه دچار خطایی شوند، و به علت آن خطا دیگر انگیزه پیشرفت و ترقی را از دست دهند و بپندارند که سوء پیشینه مانع ترقی آن‌هاست، اما خداوند برای ایجاد انگیزه در چنین افرادی پاداشی در نظر می‌گیرد، و آن، نادیده گرفتن سوء رفتار قبلی‌شان است که این خود از لحاظ انگیزشی بسیار مهم است: ﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (اعراف/۱۵۳)؛ و کسانی که مرتکب اعمال بد و ناشایست شدند و پس از آن توبه کرده، ایمان آورند، همانا پروردگار تو بعد از این [توبه و ایمان آنان] بخشنده و مهربان است. این آیه اعلام می‌کند به رغم خطای بزرگی که آن‌ها مرتکب شده‌اند، این طور نیست که هیچ راه بازگشتی وجود نداشته باشد، بلکه اگر آن‌ها تغییر رفتار دهند و توبه کنند، رحمت

و مغفرت الهی فراروی آن هاست. پاداش غفران و بخشایش الهی به انسان بسیار امید می‌دهد و او را برای نجات از رنج و مشکلات دنیا آماده می‌سازد؛ زیرا جز معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هر کس در معرض گناه و لغزش قرار دارد و درباره آینده خویش نگران است که مبادا با تحمل این همه زحمت در دنیا، در آخرت هم آسایشی نداشته باشد. با این وصف، پاداش مغفرت در رفع نگرانی و امیدواری آدمیان نقش اساسی دارد. همان طور که بعداً یادآور خواهیم شد، بهشت و جهنم، یک نوع ابزار خوف و رجاء برای مؤمنان هستند که با اصول شناخته شده انسان‌شناسی و با فطرت انسان سازگاری دارند.

### محبت الهی

علامه طباطبایی معتقد است مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی مبتنی بر توحید، روش حبّ عبودی است. حبّ عبودی، یعنی محبتی که از روی عبودیت فرد و ناشی از شناخت توحیدی نسبت به خداوند است؛ محبتی که همه تقایص و تمایلات انسان را پاسخ می‌دهد. چون بنای اسلام بر محبت عبودی است؛ یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده؛ رضای خدا را بر رضای خود ترجیح دادن؛ از حق خود به خاطر حق خدا گذشتن و از خشم خود به خاطر خشم خدا صرف نظر کردن؛ این محبت انسان را به کارهایی و اموری دارد که عقل اجتماعی نمی‌پسندد. چون ملاک اخلاق اجتماعی، همین عقل اجتماعی است. محبت انسان را به کارهایی و اموری دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۲/۱). این مرحله‌ای است که از آن در بعضی متون عرفانی به «مقام فناء» تعبیر شده است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۶۵/۷). از این رو می‌بینیم که آسیه بنت مزاحم، خطاب به فرعون شعار «لو قطعت إرباً إرباً ما ازددت إلاّ حبّاً» سر می‌دهد و شکنجه‌های شدید را به جان می‌خورد تا حُب الهی را به دست آورد (غزالی، ۱۴۲۲: ۴۶).

در حدیث قدسی آمده است: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خود قرار دهم، عاشق من

می‌گردد و من نیز عاشق او» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۴/۱۸۵۳). مسلماً چنین فردی دستورهایی الهی را به سبب عشق به محبوب انجام می‌دهد و آنچه مبعوض اوست ترک می‌کند و این یعنی همان تهذیب نفس. عشق و محبت، محرک شکستن حصار خودپرستی است. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «دوستی خدا آتشی است که به هیچ چیز نمی‌گذرد مگر اینکه آن را می‌سوزاند؛ یعنی همه هواها و اشتغالات نفس را از بین می‌برد» (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۴). همین که عاشق از «خود» یا بیرون نهاد، روح او توسعه می‌یابد و صفات زشت اخلاقی را کنار می‌نهد... عشق و محبت، تنبل را چالاک می‌کند، از کودن تیزهوش می‌سازد، از بخیل بخشنده و از کم‌طاقت، شکیب می‌سازد (مطهری، ۱۳۴۹: ۴۲-۴۶).

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران ۳۱). این آیه، نشانه محبت بنده به خداوند را تبعیت از فرستاده او؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و نشانه محبت خداوند به بنده را آمرزش گناهان او و مورد رحمت و مغفرت الهی قرار گرفتن. مقصود از رحمت الهی، توفیق پروردگار به انجام کارهایی است که بنده را به خالق نزدیک می‌گرداند؛ مانند صبر، احسان، پُرو تقوا (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶/۳۰۲).

### نسبت سنجی جایگاه انگیزشی امید و ترس (بهشت و جهنم) در قرآن

همان‌طور که از مباحث پیشین دانسته شد، بهشت و جهنم یکی از هفت مورد اساسی انگیزش قرآنی است؛ یعنی به لحاظ کمی، موارد متعددی برای تحریک و تشویق مسلمانان به رفتار اخلاقی و شرعی در قرآن مطرح شده است که گاه به همان اندازه بهشت و جهنم و گاه اندکی کمتر یا بیشتر از آن مورد اشاره قرار گرفته است. بارها عدالت در حسابرسی خداوند مورد توجه واقع شده و میزان الهی به منظور انگیزش مردم معرفی شده است. در موارد فراوان، وجدان و فطرت انسانی به قضاوت خوانده شده و انجام یا ترک عملی با میزان فطرت سنجیده شده است؛ (مانند نهی از غیبت که با بیان حقیقت آن که خوردن گوشت برادر مؤمن است، اکراه درونی انسان مهم‌ترین عامل ترک قلمداد شده و سخنی از



مجازات دنیوی و اخروی به میان نیامده (حجرات/۱۲)؛ یا نهی از تمسخر که به همین ترتیب صورت گرفته و محور اصلی پرهیز از آن، ادراک فطری انسان شناخته شده است (حجرات/۱۱). همچنین آیات بسیاری هستند که نوعی پاداش و نتیجه دنیوی مانند برکت، روزی، غلبه و پیروزی و آرامش را در پاسخ به رفتار دینی طرح نموده‌اند؛ برخی آیات نیز با اشاره به جنبه اجتماعی و وجدان عمومی بشر، نوعی پذیرش و تحسین اجتماعی را برای عاملان به امر خدا و به عکس، لعن و بیزاری مردم را برای گمراهان و منحرفان به میان آورده‌اند. محبت خداوند نیز با کاربرد بسیار فراوان در مصادیق متنوع و متعدد، پاداش بندگان فرمان‌بردار او دانسته شده و انگیزه نیرومند و مؤثری را برای انسان‌های کمال‌گرا و آگاه به وجود آورده است.

افزون بر فراوانی عوامل انگیزشی قرآنی در عرض و همراه با بهشت و جهنم، ظرافت‌های بیانی ویژه‌ای در هم‌نشینی آیات بهشت و جهنم به چشم می‌خورد که می‌تواند در تعیین نسبت اهمیت و اولویت این شاخصه انگیزشی، حاوی دلالت‌های قابل توجهی باشد. برای نمونه، هنگامی که اجمالاً نام بهشت در ازای یک رفتار دینی ذکر شده، در بسیاری از موارد عبارتی به کار رفته که بیانگر سطح عالی‌تری از نعمات اخروی در کنار آن است: (برای نمونه: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/۷۲)؛ «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (بقره/۲۲۱)؛ «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (تحریم/۱۱)؛ «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/۲۹-۳۰). بدین‌سان از این‌گونه آیات چنین برداشت می‌شود که هم‌زمان با توجه دادن مخاطب به بهشت و لذت‌های آن، انگیزه رسیدن به قرب و رضوان الهی را نیز در او ایجاد نموده و البته با قرار دادن قرائنی، اولویت و ترجیح را به دومی داده است. در مواردی نیز که شرح جامعی از نعمت‌های بهشتی برشمرده است، به گونه‌ای متمایز و شوق‌انگیز، محبت و هم‌جواری خداوند را نیز در ورای آن لذت‌های محسوس یاد کرده است.

#### ۴. کارکرد ترس و امید در منظومه انسان‌شناسی

کسانی که برداشت‌های امیدوارانه یا ترس‌آور را از بهشت و جهنم، کاستی تربیتی قرآن

تلقی می‌کنند باید به این امر توجه داشته باشند که قرآن کریم دقیقاً از یکی از فطریات انسانی برای اهداف متعالی خود بهره برده است؛ زیرا ترس و امید از حقایقی هستند که با سرشت انسان عجین گشته‌اند. البته ترس و امید هم مثل هر امر دیگری دارای شدت و ضعف هستند که مقدار متعادل آن در وجود هر فرد، از نیازهای حیات دنیوی است. نقش ترس و امید در تعالی عملی و اخلاقی انسان از واقعیت‌های انسان‌شناسی است. به همین دلیل نمی‌توان هیچ جهان بینی را به دلیل بهره‌گیری از ترس و امید در هدایت انسانی، سرزنش کرد؛ زیرا دوری از حقیقت فطرت و بی‌توجهی به ذاتیات انسان، به تعبیر مولوی، زشتی، تاریکی و بی‌نوری را همراه دارد (بلخی، ۱۳۷۳: ۵۵۸).

امید به آینده خوب نشاط می‌آورد، ولی یأس، کاهش روابط صمیمانه و در نتیجه، بی‌هویتی و بی‌شخصیتی را در پی دارد (فرجاد، ۱۳۵۸: ۲۱۱). ایمان به وعده‌های الهی امید را در فرد زنده می‌کند و به او در کسب کمالات معنوی نشاط می‌بخشد. جاذبه وعده‌های الهی و ارزش معنوی آن‌ها انگیزه بسیار مهم است برای اینکه وی با علاقه وافر در پی دریافت پاداش‌ها و بشارت‌های موعود برآید. از آنجا که این وعده‌ها از طرف خداوند بیان شده است، امید فراوانی را در وی ایجاد می‌نماید.

#### ۴-۱. مدح و ذم ترس و امید بر اساس کارکردشناسی

ترس و امید، همانند بسیاری از امور اخلاقی، می‌توانند کارایی مثبت یا منفی داشته باشند (نراقی، ۱۳۸۷: ۸۳). این امر بسته به نتیجه‌ای است که از ترس و امید به دست می‌آید؛ مثلاً اگر ترس، منطقی باشد و انسان را به هدفی ارزشمند نزدیک نماید، نمی‌توان آن را مذموم دانست. همچنین اگر امید، باعث شود انسان از ارزش‌های معنوی دور گردد دیگر فضیلت اخلاقی نامیده نمی‌شود؛ همان‌طور که از امید بدون عمل، در روایات نهی شده است: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ» (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۱۰۹). امید، اگر باعث ترغیب و فعالیت بیشتر برای انجام امور اخلاقی گردد، مثبت است و ترس، اگر حالت بازدارندگی از مکروهات داشته باشد، خوب است. امید اگر باعث

غرور شود، منفی است؛ چنان‌که ترس هم اگر یأس و جمود را به دنبال داشته باشد، منفی است.

#### ۲-۴. اعتدال اخلاقی، نتیجه تقابل ترس و امید

ترس و امید وقتی در مقابل هم قرار می‌گیرند، تعادل اخلاقی را به ارمغان می‌آورند؛ تعادلی که به اتفاق آراء، ممدوح است. به این معنا که امید، آثار منفی افراط در ترس را خنثی می‌کند و ترس، آثار منفی افراط در امید را؛ بدین ترتیب اعتدال اخلاقی نسبت به رفتارهایی که تحت تأثیر این دو امر هستند، تحقق می‌یابد. این، امری است که از آن در متون اخلاقی به عنوان حالت ویژه «خوف و رجاء» تعبیر شده است (ابن عربی، ۲/۱۸۶). بدین سان طرد مطلق ترس و امید از زندگی انسان، با حقایق انسان‌شناسی تعارض دارد و یکی از راه‌های کسب اعتدال، احیای ترس و امید در زندگی است؛ از این رو فرموده‌اند: اگر خوف و رجای مؤمن سنجیده شود هر دو برابر خواهند بود (عارف، ۱۳۷۲: ۳۵۱/۷).

#### ۳-۴. تقدّم آیات تعقل بر آیات ترس و امید

قرآن کریم پیش از آنکه انسان را به دلیل بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی یا نجات از عذاب‌های جهنم، به امور اخلاقی یا اعتقادی ترغیب کند، او را به تدبّر و تفکر در هدف آفرینش و تعقل در نعمت‌های خداوند دعوت می‌کند؛ مانند: «الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ أَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۹۱).

قرآن کریم از انسان می‌خواهد با تفکر و تعقل در حکمت‌های آفرینش، رفتارهایی را برگزیند که او را به آسایش بهشتی برساند و از رنج‌های جهنم برهاند. در این صورت، آنچه در مرحله اول خودنمایی می‌کند تعقل و تفکر است که نتیجه منطقی آن یا همراه با ترس از جهنم است یا همراه با امید به بهشت؛ مثلاً در آیه شریفه: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآٰزِ الْآٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام / ۳۲)، انسان با تعقل و تدبّر، رفتارهایی را انتخاب می‌کند که سعادت اخروی را برای وی در پی دارند و وی را به بهشت می‌رسانند و

از جهنم می‌رهانند. این نوع تقدم ضمنی و فحوایی برخی آیات بر بعضی دیگر را در اصطلاح «حکومت» می‌گویند (مظفر، ۱۳۸۴: ۲/۱۱۹).

یکی از آثار تعقل، خداوند را مستحق پرستش دانستن است. تعقل و تفکر، شکرگزاری و حُسن ظن به پروردگار را نیز در پی دارند که هردو از اصول «امید» هستند (حارث محاسبی، ۱۹۸۶: ۳۴۸). وقتی خداوند را مستحق پرستش بدانیم، بی‌گمان رفتارهایی را انتخاب می‌کنیم که از آثار آن‌ها بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی و نجات از عذاب‌های جهنم است (مطهری، بی‌تا: ۲۶/۶۶۵). تفکر و تعقل باعث می‌شود تا انسان به این حقیقت واقف گردد که خداوند نعمت‌های پنهان و آشکارش را بر انسان ارزانی داشته و از این رو سزاوار دوست داشتن و احتراز از مخالفت است که نتیجه طبیعی آن «ترس و امید» است (مدرّسی، ۱۳۷۷: ۳/۱۰۲).

### نتیجه‌گیری

بررسی‌ها در این پژوهش نشان داد اخلاق و نیز اصل عقاید دینی در قرآن، همراه و مبتنی بر مجموعه‌ای از انگیزه‌هاست که در ارتباط با یکدیگر، نقش تحریکی - هدایتی را برای انسان ایفا می‌کند. این مجموعه به هم پیوسته که در نوشتار حاضر نظام انگیزشی نامبردار شده است، جز ترس از جهنم و عذاب الهی، بر چندین عامل دیگر استوار است؛ انسان نخست، با سائق تمایلات فطری و کشش‌های مثبت درونی به سوی خیرات کشیده می‌شود؛ پس از آن ایمان و باورهای دینی، دومین عامل انگیزشی نیرومند در راستای عمل به رفتارهای اخلاقی به شمار می‌رود؛ از دیگر عوامل انگیزشی انسان در ساحت اخلاق، پاداش‌های دنیایی و حسن شهرت یا مقبولیت اجتماعی است. رفتار عادلانه و اطمینان از اینکه میان رفتار خوب و بد، پسندیده و ناپسند تفاوت وجود دارد، انگیزه دیگری در این راستاست. اما در نهایت امید به پاداش اخروی و بهشت جاودان، عامل انگیزشی پایدار برای رفتار اخلاقی است. آنچه در اخلاق قرآنی، هدف اصلی اخلاق معرفی شده و آن را از اخلاق حکما و دیگر ادیان متمایز ساخته است، انگیزه حب عبودی یا محبت پروردگار

است که خالص‌ترین و عالی‌ترین عامل انگیزشی در این نظام است. البته لازم است توجه شود که انگیزه‌های میانی در این نظام، هیچ یک فاقد ارزش نیست و همگی انسان را از مسیر زیان و خسارت باز داشته و بر صراط مستقیم حرکت می‌دهند. از طرف دیگر، ترس و امید از ذاتیات انسان است که حد متعادل آن، تعالی انسان را به همراه دارد و نمی‌توان مکاتب تربیتی را به دلیل بهره‌گیری از این ویژگی ذاتی انسان نکوهش کرد. در نهایت آشکار شد که نسبت جایگاه انگیزشی بهشت و جهنم در میان دیگر انگیزه‌های یادشده، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، چندان فراگیر نبوده و تنها بخشی از سامانه انگیزشی به این دو عامل اختصاص یافته است.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ق.
۳. آقاپیروز، علی، «متغیرهای اساسی در انگیزش کارکنان از منظر اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۲ش.
۴. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری قمی، تهران، ۱۴۰۷ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۶. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۶م.
۷. ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
۸. اسلاوین، رابرت ای، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر روان، تهران، ۱۳۸۷ش، ویراست هشتم ۲۰۰۶م.
۹. اسدوورو، لستر ام، روان‌شناسی، ترجمه جهانبخش صادقی، سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۳ش.
۱۰. بلخی، مولانا جلال‌الدین، مثنوی معنوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۱. تهرانی، سید محمد حسین، معاد شناسی، نور ملکوت قرآن، مشهد، چاپ پانزدهم، ۱۴۲۳ق.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.

۱۳. حارث محاسبی، حارث بن اسد، الوصایا، تحقیق عبدالقادر احمد عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۶م.
۱۴. حلی، عزالدین، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق مشتاق مظفر، مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۷۰ق.
۱۵. خزاعی، زهرا، «باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی»، الهیات تطبیقی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۱۶. خمینی، مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۴۱۸ق.
۱۷. دستغیب، سید عبدالحسین، اخلاق اسلامی، جامعه مدرّسین، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ش.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر الوسیط، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۲ق.
۱۹. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، چاپ هشتاد و پنجم، ۱۳۸۵ش.
۲۰. شها، نقد قرآن، ویرایش سوم، بی نا، بی جا، ۱۳۹۳ش.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أمير المؤمنين علیه السلام)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. عارف، سید محمد صادق، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء)، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ش.
۲۶. علیشاهی، ابوالفضل و همکاران، «بررسی مبانی نظری احترام به شخصیت انسانی مجرمان در طول مجازات»، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۴ش.
۲۷. غزالی، محمد، مکاشفة القلوب المقرب الی علام الغیوب، دار المعرفه، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۲۸. فرجاد، محمد حسین، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملائک، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

۳۰. قرائتی، محسن، *چهارصد نکته از تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. قرائتی، محسن، *گناه‌شناسی*، نشر پیام آزادی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *الرساله القشیریة*، نشر بیدار، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۴. مدزسی، محمدتقی، *تفسیر هداایت*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
۳۵. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۳۶. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، نشر اطلاعات، تهران، بی‌تا.
۳۷. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۴ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. مورهد، گریگوری و ریکی گریفین، *رفتار سازمانی*، ترجمه سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۴۱. نراقی، ملااحمد، *معراج السعاده*، دار هجرت، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش.
۴۲. وجدانی، فاطمه، «تدوین الگوی منابع انگیزش اخلاقی در قرآن (بر اساس تفسیر *المیزان*)»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، شماره ۷، ۱۳۹۵ ش.

1. Audi, R. (2011). *Rationality and Religious Commitment*, Oxford: Oxford University Pre.
2. Robbins, Stephen, (1993) *Organizational Behavior*; 6th ed.